

زن شرقی

به پیشنهاد ایشان تصمیم گرفتیم برای ارجاع داده شدن قهرمان فیلم به تمامی زنان به جای زن از زنان استفاده کنیم. ما از یکسری تعبیر به این اسم رسیدیم و زیر متن هایمان را کنار هم گذاشتیم و در موردش بحث کردیم که می خواهیم به چه چیزهایی برسیم و در نهایت اسم نیز چیزی به اثر ما و هویت فیلم بیافزاید و مخاطب زمانی که این فیلم تمام می شود کمی فکر کند و در نهایت به اسمی می رسیدیم که همه روی آن توافق داشتیم و به نظر من خیلی هم به فیلم می آید و زمانی که تایپوگرافی فیلم را می بینم لذت می برم.

در زمینه فیلمسازی در شهر مشهد با چه کمبودهایی مواجه هستید؟

با کمبود امکانات زیادی مواجه هستیم و عملاً هیچ چیز نداریم ولی شهرمان است و دوستش داریم. شخصاً از دیدن فیلم هایی که در تهران ساخته شده اند و داستانشان در تهران اتفاق می افتد، فیلم هایی که لهجه، نگاه و زبانش تهرانی است واقعا خسته شده ام. مشهد پر از استعداد، توانایی و پر از قدرت است در حالی که با کمترین توجه به این همه استعداد روبرو هستیم اما همه ما پر از عشق هستیم واقعا گروهی به این شکل در تهران نمی توانستند کار کنند. خوب به یاد دارم که خانم زنگنه می گفت گروهی آنقدر همدل و رفیق ندیده است. ما برای هر هزار تومان این فیلم تلاش کردیم نه فقط من بلکه همه گروه، دستیار تدارکات که مسئولیت چای پشت صحنه را به عهده داشت وقتی زمان پاس شدن چک من می رسید احساس مسئولیت می کرد و پیگیر بود که به نوعی کمک کند و این همدلی بسیار مهم است و این همدلی را واقعا کجا می توان یافت! کجا می توان گروهی را پیدا کرد که آنقدر همدلانه در گیر هویت یک جریان باشند؟ این بسیار ارزشمند است و من قدرش را می دانم. من با دوستان و بچه های مستعد و توانمند، این فیلم را ساختیم و فیلم های دیگری نیز با هم و کنار هم خواهیم ساخت ولی واقعیت این است که من فکر می کنم دهان به دهان، دیالوگ به دیالوگ و آدم به آدم فیلم باید دیده شود، حتی اگر فیلم ۳۰۰ میلیونی ما به رقابت با فیلم ۳۵ میلیاردی که در اکران است نتواند برسد در نهایت این مخاطب است که باید بگوید یک فیلم ۳۰۰ میلیونی بهتر است یا یک فیلم ۳۵ میلیاردی. سینمای ما در گیر سرمایه گذاران سینمای گیشه ای، فیلم های کمدهی پر فروش یا در گیر فیلم های ایدئولوگ اوج و موسسه های وابسته به آن است و در این میان سینمای مستقلی وجود دارد که در گیر عشق است و بخاطر وجود گروه هایی چنین همدل به حیاتش ادامه می دهد. ما برای صحنه آبیگری سنگر با مشکلات متعددی مواجه بودیم اما کمک همه عوامل کار به قدری ارزشمند بود که پس از ۶ سال از توقیف این فیلم هنوز اسم تک تک آنها را به یاد دارم و می توانم نام ببرم، مر ترضی غیور تصویربردار پشت صحنه، داوود حسن زاده خدمات و حجت ثامن زاده برادر دستیارمان بودند که همگی آمدند تا این استخر و در واقع سنگر را پر از آب کنیم و به فرهاد رضایی که مجری صحنه بود و میثم نویریان که طراح صحنه بود کمک کردند تا صحنه شکل بگیرد نام این همدلی را جز عشق چه می توان گذاشت؟! شاید اگر جای دیگری باشد عوامل فقط به انجام کار خود فکر کنند یکی دیگر از چالش های پر از آب کردن سنگر این بود که میانه زمستان بود و هوا و آب به شدت سرد بود و ما باید آب را کمی گرم می کردیم تا شرایط برای بازیگر مهیا شود. آنچه که ما را کنار هم نگه داشته و مشکلات فیلم را حل می کرد عشق به کار بود. آقای رجبی فروتن در پستی نوشته بود نام فیلم «زنانی که با گرگ ها دویده اند» است اما پسر جوانی برای گرفتن مجوز اکران فیلم اولش ۶ سال در سالن های ارشاد دوید تا سوسه تفاهات را رفع کند و فیلمش اجازه اکران بگیرد و چه چیزی باعث می شود که من در این سالن ها بدم و برای یک فیلم بجنگم جز عشق!

به قول شاعر که می گوید: تو بگویی بمیر می میرم؛ تو بگویی بجنگ می جنگم

این نیرویی فراتر از نیروی مالی و اعتباری و اینجور چیزهاست یعنی نیروی عشق است و نیروی همبستگی ما است که باعث می شود بجنگیم

سخن پایانی:

از شما که می نویسید و از هر کسی که این مصاحبه را می خواند تقاضا دارم برای دیده شدن اینهمه زحمت و همدلی این گروه در معرفی این اثر بکوشید. از روز اول اکران گفتم که فروش فیلم «زنانی که با گرگ ها دویده اند» برای من اهمیتی ندارد. من ۶ سال وقت گذاشتم و تمام قرض ها و بدهی های این فیلم را پرداخت کردم و فقط می خواهم که انرژی و عشقی که عوامل این کار برای به ثمر نشستنش صرف کرده اند دیده شود و می خواهم به عوامل فیلمم بگویم که هرگز ناامید نشوند. هنوز مفر آمیدی و انسان هایی هستند که انرژی و عشق ما را می فهمند و کمک می کنند که ما در این مسیر پر قدرت تر حرکت کنیم.



بگویم که اسم فیلم در ابتدا به انتخاب من و آقای سامری زاده یونس بود. اما در زیر لایه فیلم که شما هم به آن اشاره ای کردید نظریات ابن عربی و فصوص الحکمی وجود دارد، ابن عربی یک سفر قهرمان دیگری برای انسان در نظر می گیرد که برمی گردد به همان جمله ای که در اول فیلم نوشته ایم:

آدمیت در آفرینش آدم است؛ در جوانی یوسف است؛ در صبر ایوب است و... آنچه که برای من در فیلم نمود بسیاری داشت همین بحث پیامبر گونگی بود. شما نمادهای هر پیامبر را در فیلم می بینید و با آن روبرو می شوید. کتابی نیز به نام «زنانی که با گرگ ها می دوند» وجود دارد که در مورد کهن الگوی زن قهرمان است و زن را به عنوان الگو و قهرمان مورد بررسی قرار داده و ما وقتی داستان ها را می خوانیم و آنالیز می کردیم خیلی از این کتاب استفاده کردیم. ساخت این فیلم برای ما جذابیت هایی داشت که شاید هیچ وقت مخاطب آن را نبیند یا درک نکند که یک بخش بزرگ آن به همان پژوهش محور بودن این پروژه برمی گردد. وقتی که ما می خواستیم نام یونس را عوض کنیم اسم هایی پیشنهاد شد، منتها ما نمی خواستیم اسمی باشد که خیلی رو باشد و مستقیم گویی شود که این زن یونسی است در شکم نهنگ و کودک در بطنش نیز یونس دیگری در شکم نهنگ و همه ما یونس هایی هستیم در شکم نهنگ و چالش جدی سر فیلمنامه و نام فیلم داشتیم. اما خوشبختانه من آقای سامری زاده را که یکی از فیلمنامه نویسان خوب سینمای ایران است در کنارم داشتم و این اتفاق به من بسیار کمک می کرد و در جایی نهایتاً آقای سامری زاده پیشنهاد دادند که اسمی مشابه اسم کتاب «زنانی که با گرگ ها می دوند» انتخاب کنیم بعد به زنی که با گرگ ها می دود فکر کردیم اما

فیلم در جشنواره های مختلفی مثل جشنواره سیدنی، مسلمانان استرالیا، کلکته شرکت کرد و مورد استقبال خوبی نیز قرار گرفت. زمانی که این فیلم به جشنواره فجر راه پیدا نکرد من این راه پیدا نکردن را از ضعف فیلم می پنداشتم ولی بعد که اصلاحی های زیادی به فیلم خورد و ۶ سال هم توقیف ماند فهمیدم که مسئله چیز دیگری بوده است. بعد از آن ما به جشنواره کلکته رفتیم و یکی از بازیگران خوب هند شاهرخ خان در کامنتی این فیلم را جزو ۱۰ فیلم اول خود اعلام کرده بود. وقتی برای اکران فیلم رفتیم با جمعیت انبوهی مواجه شدیم که هرگز ندیده بودم و بعد فهمیدم که برای اکران فیلم ما آمده اند و حقیقتاً باورم نمی شد که برای یک فیلم تجربی و متفاوت چنین جمعیتی بیاید به خصوص که اکران فیلم ما وسط هفته و در ساعت مرده اکران بود و اینگونه شد که فیلم «زنانی که با گرگ ها دویده اند» پر بیننده ترین فیلم جشنواره شد و خوشبختانه باز خورد تماشاگران حتی تماشاگران هندو و مسیحی آنقدر خوب بود و آنقدر جالب المان های فیلم را تشخیص داده بودند که حتی شاید مخاطب ایرانی نیز اینقدر نتوانسته بود عمیق با فیلم ارتباط برقرار کند و این بازخوردها به ما انرژی می داد. خانم زنگنه هم موفق شدند جایزه بازیگری را از جشنواره استرالیا دریافت کنند همینطور یک جایزه فیلمنامه و یک جایزه هم برای طراحی صحنه دریافت کردیم ولی بهتره خاطره من به همان جشنواره کلکته و استقبال بی نظیر مخاطب برمی گردد.

اسم فیلم از کتابی به همین نام گرفته شده با چه استدلال و تعبیری به آن رسیدید؟

صحبت در مورد اسم فیلم بسیار مفصل است اما به صورت خلاصه